

سرشناسه: چاپک گله دونی ، عظیم ، ۱۳۳۸
عنوان و نام پدید آور: سه صف آخر (مجموعه خاطرات سربازی) ۱۳۵۵-۱۳۵۷
عظیم چاپک گله دونی

مشخصات نشر: تهران : نقش گستران ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری : ۱۲۸ ص: ۱۹۰۹/۵ س ۴
شابک: ۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال ۴-۰۲-۶۳۲۹-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: سربازان - ایران - خاطرات
رده بندی کنگره: ۳۱۳۹۰/۲ ج ۵۵/۵
رده بندی دیویی: ۳۵۵/۰۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۷۴۶۶۸
تاریخ درخواست: ۱۳۹۰/۰۳/۲۲
تاریخ پاسخگویی: ۱۳۹۰/۰۳/۲۵
کد پیگیری: ۲۳۷۲۵۶۴

عنوان: سه صف آخر (مجموعه خاطرات سربازی)

نویسنده: چاپک گله دونی ، عظیم ، ۱۳۳۸

ناشر: نقش گستران ۱۳۹۱

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۱

تعداد صفحات: ۱۲۸

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

صفحه آرا و طراح جلد: رضا قللی زاده گاوزن

چاپ و صحافی: قائم امیرکلا ۱۵۶۴۱۳۲۴۶۴۱

شابک: ۴-۰۲-۶۳۲۹-۶۰۰-۹۷۸

قسمتی از وصیت نامه ی کوروش کبیر

مرگ چیزی است شبیه به خواب . در مرگ است که روح انسان به ابدیت می پیوندد و چون از قید و علایق آزاد می گردد به آتیه تسلط پیدا می کند و همیشه ناظر اعمال ما خواهد بود پس اگر چنین بود که من اندیشیدم به آنچه که گفتم عمل کنید و بدانید که من همیشه ناظر شما خواهم بود ، اما اگر این چنین نبود آنگاه از خدای بزرگ بترسید که در بقای او هیچ تردیدی نیست و پیوسته شاهد و ناظر اعمال ماست .

هم اکنون درمی یابم که جان از پیکرم می گسلد ... اگر از میان شما کسی می خواهد دست مرا بگیرد یا به چشمانم بنگرد ، تا هنوز جان دارم نزدیک شود و هنگامی که روی خود را پوشاندم ، از شما خواستارم که پیکرم را کسی نبیند حتی شما فرزندانم . پس از مرگ بدنم را مومیای نکنید و در طلا و زیور آلات و یا امثال آن نبوشانید . زودتر آنرا در آغوش خاک پاک ایران قرار دهید تا زره زره های بدنم خاک ایران را تشکیل دهد . چه افتخاری برای انسان بالاتر از این که بدنش در خاکی مثل ایران دفن شود .

از همه پارسایان و هم پیمانان بخواهید تا بر آرامگاه من حاضر گردند و مرا از اینکه دیگر از هیچگونه بدی رنج نخواهم برد شادباش گویند . فرزندانم! من شما را از کودکی چنان پرورده ام که پیران را آزرده دارید و کوشش کنید تا جوانتران از شما آزرده بدارند .

به واپسین پند من گوش فرا دارید . اگر می خواهید دشمنان خود را تنبیه کنید ، به دوستان خود نیکی کنید .

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	بیوگرافی نویسنده
۳	مقدمه
۸	تاریخچه ی سربازی در ایران
۱۰	سرباز صفر
۱۲	تاریخ اعزام
۲۰	افتادن از روی تخت
۲۲	گل انداختن کف آسایشگاه
۲۴	پاسخش دو
۲۷	بیگاری
۳۱	اجازه ی عبور
۳۳	ریش
۳۵	گروه نظافت
۳۷	کودکسبزی
۴۱	کلاه استراتژیک
۴۴	توالت نویس
۴۹	آبگوشت
۵۲	میدان تیر
۵۵	شریک جرم
۵۹	سه صف آخر
۶۵	صبحگاه
۶۷	شعرها و ترانه ها
۷۶	دسته گل اردو
۸۱	گروهان جایگزینی
۸۳	سلام نظامی
۸۷	مرخصی مسعود
۹۳	ماه رمضان
۹۵	مانور نظامی
۹۹	ورزش رزمی
۱۰۲	تعلیم رانندگی
۱۰۴	هویتزر ۱۵۵ م.م خودکششی
۱۰۶	بازدید سرگرد
۱۰۸	حکومت نظامی
۱۱۲	شانزدهم آذر
۱۱۶	یادگاری دوستان
۱۲۱	سفر برای وطن
۱۲۲	فهرست منابع

بیوگرافی نویسنده :

نویسنده در سال ۱۳۳۸ در خانواده ای مستضعف، کشاورزو مذهبی در روستای گلما واقع در شهرستان ساری متولد شد . در ۴ ماهگی پدرش را از دست داد و سپس به اتفاق خانواده به روستای پدریش گله دون بازگشت . دوران ابتدایی ، تا کلاس پنجم را در این روستا و کلاس ششم ابتدایی را در دبستان دانش ساری گذراند . دوران متوسطه را در دبیرستانهای پهلوی ، شریف وسعدی ساری ، ابوریحان پل سفید ، شاهرضای مشهد به اتمام رساند . پس از پایان خدمت سربازیش همگام با امت سلجشور ایران در نهضت افتخارآفرین ایرانیان به رهبری امام راحل (ره) مشارکت داشت .

در اول تیر ماه سال ۱۳۵۸ وارد جهاد سازندگی استان مازندران شد و در قسمت های مختلف این نهاد : کشاورزی ، عمران ، ترویج ، آموزش همکاری داشت و در طول دفاع مقدس بارها به صورت داوطلبانه جهت یاری رساندن به غیور مردان جبهه های حق علیه باطل به مناطق عملیاتی اعزام گردید. تحصیلات عالی ی خود را در دانشگاههای : مازندران (رشته ی تکنولوژی امور زراعی) ، ایلام (رشته ی مهندسی تولیدات گیاهی گرایش باغبانی) و مجتمع آموزش عالی امام خمینی تهران (فوق لیسانس رشته ترویج و توسعه روستایی) گذراند .

نویسنده سال های پایانی خدمت اداری اش را در مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی استان مازندران در سمت رییس بخش تحقیقات اقتصادی ، اجتماعی مشغول فعالیت بوده و در سال ۱۳۸۶ به درجه بازنشستگی نائل آمد.

ایشان ضمن فعالیتهای آموزشی و تدریس ، مجری طرحهای تحقیقاتی در حوزه های جامعه شناسی ، ترویج ، توسعه روستایی و علوم اجتماعی بوده و تا کنون موفق



به تهیه و انتشار گزارشات و مقالات علمی، تخصصی متعدد شده است.
از آنجا که مولف به شعر، قصه نویسی و نقل خاطرات طنز و فکاهه نیز علاقه مندی
فراوانی دارد، گاهی اوقات که سیر درون و چشمه ی زلال راه، یارای مفارقت کلکش
باشد، می شود مثال مجموعه ای که پیش روی مبارکتان قرار دارد و برگ سبزی
است از تحفه ی درویش.



ای دوست به حق آنکه جان را جانی
از بوالعجبی نامه ی من ندرانی

چون نامه ی من رسد به تو بر خوانی
چون حال دل خراب من می دانی

www.ketaboon.com

مقدمه:

می گفتند که سربازی کارخانه ی آدم سازی است . سربازی از یک بچه مرد می سازد . برود سربازی قدر زندگی را می داند . سربازی پرود معلوم می شود چند مرده حلاج است . هر کسی از محیط سربازی جوری تعریف می کرد که انگار سربازی یعنی راهی بی بازگشت ، سربازی یک جای سخت و مخوف . اما سربازی در لغت به معنای باختن سر ، جانفشانی کردن، تا پای جان در رزم ایستادن و جان باختن است و در اصطلاح امروزی خدمت دائمی یا موقت در نیروهای مسلح کشورها را سربازی می گویند.

اما وقتی که خودم به خدمت نظام رفتم آنچه را که شنیده بودم کمی دورتر از واقعیت تلخ دیدم. خوب این طبیعی هم بنظر می رسید آنجا به ویژه در پادگان آموزشی ، غالباً گروه بانها و استوارها بیشترین ارتباط را با سربازان داشته ، و خود نیز در قاعده ی ارتش و نظام قرار داشتند به عبارتی تمامی مسائل و مشکلات و کارهای نیروبر و انسانی با این قشر بود که دارای سطح تحصیلات پایینی بودند و هم در سیستم از بالا به پایین محض، دچار آسیبهای جدی روحی و روانی شده بودند در نظام سلسله مراتبی ، هرتلنگری که از بالا به آنها اصابت می کرد، آنان نیز چون پتک به لایه های پایین تر پس می دادند(رخنه به پایین) ، روی این اصل ، ارتباطات عاطفی ، تعلیم و تربیت ، کرامت انسانی ، اخلاق و دین جایگاهی نداشتند (در آموزش سربازی دوران ما اصلاً در حوزه های علوم اجتماعی، دین و اخلاق هیچ آموزشی وجود نداشت ، حتی یک ساعت) . همه چیز مبتنی بر سلسله مراتب و زور بود . سربازی را دیدم صُم بُکُم لافهم و ... ، همان اولین روزی که ما به گروهان توپخانه وارد شدیم ، این بنده خدا ، هی گرد و خاک می کرد، داد و فریاد می کشید ، می گفت : آشخورا یا بچسبونین، نبود، ۵۸ روز دیگه، دو ماه دیگه آزادبد(azadbod) میشم ! آشخورا، وقتی من میام باید یا بچسبونین. بالاخره آنقدر گفت و گفت تا یکی زدش و ناکارش کرد.



آن زمان شاید آموزش نظامی عشر بیگاریمان نمی شد همش اصرار بر این بود که کارها با نیروی بازوی سربازانجام شود، مثلاً یک تراکتور می توانست باری را ببرد، خاکی را جابجا کند و یا زمینی را تسطیح کند. فرماندهان این کار را نمی کردند، می گفتند سربازها بایدانجام بدهند. من خودم از داخل ستاد لشکر با تمام طبقاتش تا پله ها و حیاطش را جارو زدم. ماسه بار ماشین گاز ۶۶ کردم. منزل افسران بیگاری کردم، فرش خانه ی استوار را شستم. نرده های دور تا دور منازل سازمانی را نقاشی کردم. با دوستانم چاله های یک در یک مترمربع به عمق یک متر کندم و تیر برق بتونی را کاشتم. در آشپزخانه بیگاری کردم ووو.

تحمل دوری از خانواده و کمبود محبت، تغییر ریتم طبیعی زندگی، فضای پرخشونت و حرفهای رکیک و غیر متعارف پادگان، زندگی در یک خوابگاه ۷۵ نفری با وجود خرده فرهنگها، گویشها و لهجه های متفاوت، انواع تعلیم و تربیت و شخصیت ها و... واقعا دشوار بود به ویژه اینکه آموزشهای لازم در رابطه با زندگی جمعی و گذشت و ایثار و اقبال همگان بر یک سلیقه میانگین، به رسمیت شناختن فرهنگها و لهجه ها و زبانها و اخلاق اجتماعی، کمک به دیگران، ترویج روح مشارکت و نوع پرستی و ... وجود نداشته باشد.

مربیان و اساتید آموزشهای نظامی تنها طبل بزرگ زیر پای چپ، میدان تیرو سخت گیریهای پیدا کردن پوکه ی گم شده، خشم شیب، مانور نظامی، ارتش چرا نداره و تنبیهات بدنی و دادگاه صحرایی را بلد بودند و از مسئولیت انسان سازی و ایجاد انگیزه های روانی و بسترهای مناسب برای افزایش احساس تعلقات اجتماعی و فداکاری در راه میهن شانه خالی می کردند. به نظرم مطابق آنچه که گفته شد سربازیهای قدیم و دوره ی ما (دهه ۵۰) نه تنها انسان سازی نبود بلکه یک جور آموزش سازشکاری و واگذاری مطلق رای و القاء افزایش آستانه ی تحمل پذیری در برابر هر خواست غیر منطقی و اجباری بود، و نوعی گماشته پروری به حساب می آمد. همواره جبر و زور، فرایند انتخاب را و تو می کرد. منوی غذا آبگوشت بود، خوردی که خوردی آنهم فقط ۲۰ دقیقه، نمی خوردی هیچ چیز دیگر نبود. باید بخوابی، خوابت نمی آید توی رختخواب آنقدر وول بخور تا صبح. حمام سه سوت، نرفتی تنبیه، صبح حرکت به طرف

میدان تیر با پای پیاده ۵ کیلومتر شکمت لق است اگر مریض بودی مشکل خودت است، نیایی تنبیه و تمارض و ... (البته این عرائض کلیت نداشت، سیستم آموزشی اینجور بود، شاید رده‌های خارجی و مستشاران اینطور می‌خواستند...) در این فضایی که ما خدمت کردیم در عین حال روزهای بسیار خوبی هم داشتیم، همانطوریکه مطالعه می‌فرمایید با اینکه یک جورایی انتهای خدمت سربازیم مقارن با جنبش و انقلاب اسلامی شد، لیکن از حق نمی‌شود گذشت، افسران و درجه دارانی داشتیم که ملی و مذهبی بودند و من خدمتشان ارادت داشتم، حتی بعضی از آنها را در سالهای آغازین جنگ عراق علیه ایران در مناطق عملیاتی جنوب (محورهای سوسنگرد و دشت آزادگان) زیارتشان کردم. دوران سربازی عینی در غم رنجها و مرارت‌هایش، قانونی است، که علاوه بر آموزشهای نظامی و آمادگی جسمانی، به‌الاجبار نحوه‌ی زندگی جمعی و تعاملات اجتماعی، صبر و بردباری را به جوانان می‌آموزد. من خود در این مدت از تجربیات نظامی، اجتماعی، فراوانی بهره‌مند شدم، لیکن انتظارم به عنوان یک انسان و ایرانی مسلمان از تشکیلات وسیع و حساس آموزش سربازی و ایثارگری بیش از این‌ها بود، فلذا ملاحظه خواهید فرمود که محتوای مجموعه‌ای که پیش روی شماست، گزینشی است از خاطرات چالشی ام، که اکثر آنها توأم با حاشیه بوده که علت العلل این حواشی را باید (در آن شرائط) در خارج از حیطه‌ی اختیارات سرباز و رده‌های پایین ارتش دید و گرنه این حقیر خاطرات عادی و بدون حاشیه در دوران سربازی کم نداشتیم. این نوشتار که با چاشنی طنز نگاشته شده تحقیقا بر گرفته از یادداشت‌های سنوات ۵۷-۵۵ بوده که می‌تواند به لحاظ معرفی شرائط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن زمان (سربازی) مورد استفاده قرار گیرد، هر چند: پای ملخی است نزد سلیمان بردن زشت است ولیکن هنر است از موری در اینجا از همه‌ی شما عزیزانم اجازه می‌خواهم جهت حفظ امانت و احترام به شخصیت‌هایی که یادشان با تار و پود خاطراتم گره خورده است و در این مجموعه‌ی خاطرات حقیر نقش مثبت و یا احیاناً نقش منفی و منفوری را ایفا کرده‌اند، تنها از نامشان استفاده نموده و از ذکر نام خانوادگی‌شان خودداری نمایم، چرا که اینجا بحث شخص و فرد نیست و خود علاقه‌ای به نیش قبر و محاکمه‌ی کسی را پس از سی و اندی سال ندارم، بلکه منظورم طرح جامعه‌شناسی سربازی آن دوران بوده و قصد بیان خاطراتی را

دارم که برایم اتفاق افتاده و صادقانه مطرحشان کردم. این خاطرات می تواند در دوران ما نیز مورد مذاقه قرار گیرد و نیت اسائه ی ادب به کسی را نداشته و ندارم. اگر از عباراتی این برداشت استنباط می شود، پیشاپیش پوزش می خواهم.

باز هم عارضم اینکه علت های نا صواب حاکم بر نظام سربازی دوره ی ما و پیشتر را باید در رده های بالا و نیروهای سه گانه ی آن جستجو کرد و گرنه اینان (در حد گروهان و گردان) خود معلولان دسترس ما بودند. الان می بینم اخلاق اجتماعی و باورهای انسانی در آموزشها وارد شده، لیکن ضرورت اصلاح قوانین نظام وظیفه ی عمومی در کشور ما نیازمند مراجعه به دیدگاه های قانونگذاران و بررسی نظرات موافقین و مخالفین آن و مصالح ملی می باشد. در سطح جهان برخی از کشورها مردانی را که به سن خاصی (مثلاً ۸۸ سال) می رسند به خدمت وظیفه ی سربازی اعزام می کنند و در تعدادی از کشورها این اجبار برای زن ها نیز وجود دارد. با این حال برخی از افرادی که از نظر سنی مشمول این خدمت می شوند به دلایل گوناگون (همچون نارسایی های فیزیکی یا روانی یا ...) از خدمت معاف می شوند. در بعضی از کشورها خدمت سربازی اجباری نیست و جوانان می توانند به صورت داوطلبانه به استخدام ارتش حرفه ای کشورشان در آیند. فراخوان خدمت وظیفه ی عمومی در شرائط عادی غالباً در این کشورها وجود ندارد، ولی حاکمان این کشورها احتمال این فراخوانی را در شرائط اضطرار به هیچ وجه رد نمی کنند. مع الوصف به نظر می رسد با توجه به کهنه گی سیستم سربازی و رشد فرهنگی جامعه و تغییر نوع و حسن تهدیدات دشمنان در منازعات امروزی، تغییرات با مطالعه و کار کارشناسی نظام وظیفه ی داوطلبانه و یا اجتناب نا پذیر باشد. در هر حال تهدیدات بیگانگان چه سنی باشد یا مدرن، دفاع از تمامیت ارضی کشور بر عموم مردم و هموطنان در کسوت مقدس سربازی امری است مبرهن، که رسول رحمت و محبت فرمود: حب الوطن من الایمان.

پر واضح است که تاریخ این سرزمین، معلواز نبردهای بی امان بوده که همواره مجاهدان و سربازان شیردل علیه دشمنان بد سگال به دفاع ایستاده اند و از هویت و ارزشهای گرانسنگ وطن با بذل جان شریفشان دفاع کرده اند که بارزترین جلوه ی آن، افتخارات مقاومت در برابر ارتش متجاوز رژیم عراق به فرماندهی صدام حسین



، از سر دمداران مکتب ننگین پان عریسم بود که علی رغم استفاده‌ی ناجوانمردانه از سلاح‌های غیر مجاز و بمب‌های شیمیایی با حمایت و پشتیبانی فعال ده‌ها کشور عربی، اروپایی و آمریکایی، آرزوی تصاحب یک وجب از خاک مقدسمان را با خود به گور برد. در پایان ضمن تقدیر و تشکر از همه‌ی خوانندگان محترم استدعا دارم، اولاً لغزش‌های ادبی و فنی را بر من ببخشایند و در ثانی اینجانب را از نظرات اصلاحی خود محروم نفرمایند.

سپاسگزارم: عظیم چایک گله‌دونی

nasim۳۸۳@gmail.com

تاریخچه ی سربازی در ایران

به درستی اطلاع دقیقی موجود نیست که در چه زمانی سربازگیری برای جنگ های منظم موضوعیت یافته و آغاز گردیده است. می توان گفت تفکر سربازگیری در حدود ۳۰۰ سال پیش از میلاد مسیح شروع شده است اما به خاطر موقعیت سیاسی و اجتماعی آن زمان این تفکر به مرحله عمل در نیامد و همان اصول ابتدایی یعنی استخدام افراد مزدور و داوطلب شیوه های اولیه ی سربازگیری بوده است. سربازگیری در ایران که در طول تاریخ خود به نام های گوناگون (محافظ - گارد جاویدان - یاران فناناپذیر - قزلباش و...) خوانده شده تاریخچه ی بالنسبه طولانی دارد که ذکر تمام آن از حوصله ی این نگارش خارج است اما شرح مختصری از سربازگیری بر مبنای (بنیچه) که چندان قدمتی هم ندارد ضروری است.

لغت «بنیچه» از کلمه (بن) به معنی اصل و ریشه مشتق شده است اما بهتر آن است که آن را مأخوذ از کلمه بنه به معنی جفت بدانیم که واحد تقسیم کشاورزی است و به مقدار زمینی اطلاق می شود که با یک جفت گاو می توان آن را شخم زد و چون تقسیم بندی در دهات بر مبنای جفت گاو و زمین بوده است میزان این نوع مالکیت را بر آن استوار نموده و به سبب این که مبنای سربازگیری قاعده ی ثابت و مشخص داشته باشد از این رویه استفاده شد بدین ترتیب مقرر شد هر دو به تناسب و تعداد بنه و جفت دایر خود که بر همان اساس مالیات می پرداخت تعدادی هم سرباز بدهد و در این مورد تعیین گردید که از هر ۱۰ نفر اهل ده یکی به خدمت سربازی برود. علت هم این بوده است که در آن هنگام جمعیت ایران حدود ۱۰ میلیون نفر بوده که از این عدد پنج میلیون را زن و از پنج میلیون دیگر، نیمی را بچه ها و یک و نیم میلیون را اعیان و اشراف و طبقه علما و روحانیون تشکیل داده بودند، سرانجام یک میلیون نفر مرد قابل خدمت